

امروز فقط اتحاد

بخش هایی از مقاله بلند نشریه هفتگی New Republic

بقلم فرانکلین فوئر

۱۴ ژانویه ۲۰۰۲

رضا پهلوی، فرزند شاه فقید ایران، همواره سخن رانیهای خود را، با شاه بی‌تی پیرامون دموکراسی برای ایران به پایان می‌برد: «این هدفی است که من بر آن باور دارم و متعهد به ثمر رساندن آن هستم، حتی اگر به قیمت جان من تمام شود».

این سو ظن شدیدی (پارانویا) نیست که پدرش از آن رنج می‌برد و به آن اشتها داشت. از هنگامی که روح الله خمینی در ۱۹۷۹ قدرت را به دست گرفت، آیت الله‌ها، بطور مرتب، به مخالفان خود ضربه زده‌اند.

در ۱۹۹۱، تروریست‌ها و آدم‌کشان، گردن و مچ‌های دست شاپور بختیار، نخست‌وزیر ۷۶ ساله، پیشین ایران را، با کارد آشپزخانه دریدند و بریدند.

یک سال بعد، یک گروه ضربت، وارد رستورانی یونانی در برلین شدند که مملو از فعالان گرد بود. آنها در حالی که فریاد می‌زدند " شما مادر به خطاها" گلوله‌های مسلسل‌های یوزی خود را به سوی آنان شلیک کردند. در هر دو مورد، کارآگاهان اروپایی، انگشت اتهام را، به طرف جمهوری اسلامی ایران نشانه کردند.

از ۱۹۷۹ تا کنون، دست کم، هشتاد تن از رهبران مخالفان رژیم آیت الله‌ها، ترور و کشته شده‌اند.

طی دو دهه نخست حکومت ملاحا، ناپدید شدن رهبران گروه‌های مخالف، با ناپدید شدن اپوزیسیون همراه بود. در حالی که ایرانیان تبعیدی در پاریس و لس‌آنجلس، مرگ حتمی رژیم را پیش‌بینی می‌کردند، در درون کشور حتی یک تظاهرات قابل توجه از سوی مردم به چشم نمی‌خورد، تا اینکه در ۱۹۹۸ دنیبال پیروزی تیم ملی فوتبال ایران، بر آمریکا، اعتراض‌ها و تظاهرات به یکباره فوران کرد. در پی آن و در سال ۱۹۹۹ شورش‌های دانشجویان در اعتراض به توقیف یک روزنامه اصلاح طلب، اوج گرفت، و در همان سال، تظاهرات افزون‌تر و خشن‌تر گردید و به جای پشتیبانی از محمد خاتمی رئیس‌جمهوری اصلاح طلب ایران، در برابر روحانیون تندرو، فعالان سیاسی، پی‌درپی، او را به وابستگی به سیستم حاکم متهم می‌کنند.

در طول پائیز سال ۲۰۰۱ در تهران تظاهرات دانشجویان و دانش‌آموزان به دنبال پیروزی‌های تیم ایران در

بازی‌های مقدماتی جام جهانی فوتبال، اوج گرفت، و زنان و دختران، چادرهای خود را، از سر برگرفتند و مردان پرچم ملی پیش از انقلاب را به اهتزاز در آوردند و فریاد برآوردند که «ما دوستدار آمریکا هستیم» و آنچنان گفتند که کسی تردیدی در آن نکند. تظاهرکنندگان، با تلفن‌های همراه خود، به تماس گرفتن با آمریکائیان "سیا" فریادهای خود را، به گوش مقامهای اطلاعاتی آمریکا رساندند که می‌گفتند «رضا پهلوی، رهبر معنوی ماست».

ناظران امور ایران، سالها، ادعای رهبری رضا پهلوی را مردود می‌دانستند، از جمله بری روبین (Barry Rubin) استاد دانشگاه آمریکایی "Bar-Ilan" همواره می‌گفت: من، او را زیاد جدی نمی‌گیرم! این تردید و بدبینی قابل درک است. اگر چه رژیم پدر وی، طرفداران سرسختی دارد، ولی آنان، معرف سیاست رو به تزاید ایرانیان نیستند، چرا که بسیاری از ایرانی‌ها، از رژیم شاه به عنوان سربکوبگر و آلوده یاد می‌کنند! ولی ارزیابی کردار رضا پهلوی، صرفا به عنوان تجدید کننده سیستم گذشته، کم بها دادن به پیام او، و نادیده گرفتن جذابیت پژوهش خواهی او، خواهد بود.

داستان وی، قصه تازه ای است. افسانه شاهزاده ای که، عنوان، دارایی و عشق و علاقه مردمانش را از کف داد ولی در این روند، به فضیلت‌های دموکراسی دست یافت. او با اندیشه بسیاری از طرفدارانش درباره یک نظام پادشاهی زمخت مخالفت ورزیده و صادقانه به انتقاد از نقصان و کمی‌های رژیم پدرش پرداخته است. اکنون، هرچه از پشتیبانان محمد خاتمی کاسته می‌شود. زمان مناسب برای رضا پهلوی نزدیک تر می‌شود. او مخالفان متمرّد و پراکنده و اشباع شده ایران را، دوباره به کار گرفته و گردهم آورده است و با ارسال پیام‌های ویدئویی، آنان را به قیام خوانده است. او که زمانی، صرفا به عنوان یک تبعیدی و وارث سلطنتی بی اعتبار شناخته می‌شد، اکنون به صورت مهمترین بشارت دهنده بی رقیب دموکراسی تجلی و ظهور کرده است.

مقاله بلند هفته نامه نیوریپابلیک (New Republic) پس از شرح فراز و نشیب‌های زندگی شاهزاده در دوران تبعید، چنین ادامه می‌یابد:

از دیدگاه ایدئولوژیکی، رضا پهلوی، پیام خود را، به طور گسترده ای پراکنده است و توجه خود را به اصلی اساسی متمرکز کرده است که اکثر گروه‌های مخالف تبعیدی، برسر آن توافق دارند: یک قانون اساسی جدید عرفی «سکولار».

رضا پهلوی می‌گوید: " برای من اهمیت ندارد که نتیجه رفتارم درباره آینده ایران، جمهوری خواهد بود و یا مشروطه پادشاهی. مهم آن است که معتقدان به نظام سکولار، گرد هم آیند تا به آن هدف برسیم." و دلیل دیگری که ستاره بخت پهلوی در حال درخشیدن است. این است که دموکراسی سکولار، امروزه، خواست فزاینده مردم در درون کشور نیز هست.

در ۱۹۹۷، هنگامی که رای دهندگان ایرانی به محمد خاتمی، کاندیدای فیلسوف و لیبرالی که آیت الله‌ها می‌توانستند پذیرایش باشند، رای دادند، بر این وعده بزرگ بود که در چهارچوب دموکراسی اسلامی،

آزادی های بیشتری داده خواهد شد، ولی اسلام به عنوان رکن اساسی و هسته اصلی آن باقی خواهد ماند. با طرح "گفتگوی تمدن ها" که به نوعی انکار کردار خمینی در قبال آمریکا به عنوان "شیطان بزرگ" بود، محمد خاتمی توانست، توجه ایرانیان و روزنامه نگاران را، جلب کند. پرفسور جان لنکستر "John Lancaster" در واشنگتن پست او را "آیت الله گورباچف" نامید و پیش بینی کرد که وی، طلیعه بخش پرسترویکای ایران خواهد بود!

ولی اکنون خاتمی، واقعا به گورباچف می ماند. یک اصلاح طلب و نه دگرگون ساز. هر چه باشد، خاتمی در مدارس علوم دینی مذهبیون محافظه کار قم آموزش دیده است. هم چنانکه فرد هالیدی "Fred Holiday" نظریه پرداز انگلیسی در کتاب (Mohammad and Will) در پنجم اکتبر ۱۹۹۸ نوشت: نوشته های خاتمی درباره فلسفه غرب، ضمن تحسین جان لاک (John Locke) فیلسوف انگلیسی تبار، به پوکی و میان تهی بودن سکولاریسم تاکید می کنند. علاوه بر این واقعیت دیگر درباره خاتمی این است که او، رابطه دراز مدت تنگاتنگ و متحدانی در حزب الله لبنان دارد و در دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی، هیچ گونه کوتاهی نکرده است، انقلابی که مردم ایران همانگونه در باره اش می اندیشند که روسها در ۱۹۹۱ درباره انقلاب بلشویکی. حتی اگر خاتمی، صمیمانه خواستار ترمیم انقلاب عجیب روحانیون و دمکراتیزه کردن سیستم سیاسی آن بود، محدودیت های قدرت وی در این زمینه، به نحو بارزی آشکار شد. آیت الله ها، تمام اقدامات او را به سوی پرسترویکا (فضای باز سیاسی) عقیم کردند. حالیکه خاتمی وعده می داد که ممنوعیت استفاده از بشقاب های ماهواره ای را بر طرف سازد، رژیم خانه به خانه، این بشقاب ها را منهدم می کرد. بقول سازمان روزنامه نگاران بدون مرز، علیرغم تقاضای او برای تسامح و بردباری، ایران به بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان تبدیل گشت و در برابر دیدگان خاتمی، گفتگوی تمدن ها، نتوانسته است. جایگزین خراشیدن تمدن ها شود. هنگامی که چهار هزار تن برای ابراز همدردی با قربانیان عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر در برابر سفارت سوئیس در تهران (حافظ منافع آمریکا) صف بستند، ماموران رژیم به آنها یورش بردند. در نوامبر گذشته، رئیس قوه نیرومند قضائیه، آیت الله شاهرودی، کمیته ای را تشکیل داد تا با مقامهای سیاسی در صورت آغاز گفتگو با ایالات متحده، مقابله کند.

امروز، نشانه هایی در دست است که از سرخوردگی فزاینده طرفداران خاتمی، حکایت میکنند. حتی معاونان وی، افرادی چون محمدعلی ابطحی به او هشدار می دهند که بدون اصلاحات عمیق و گسترده در دومین دور ریاست جمهوری وی، مردم اعتماد خود را به سیستم از دست خواهند داد.

طی دو ماه گذشته، دانشجویان در گردهمایی مخالفت آمیز خود علیه خاتمی در دانشگاه صنعتی امیرکبیر، فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی - مرگ بر خاتمی" برآورده اند. آنها در ملامت خاتمی شعار میدادند که "ملایمت و میانه روی" بازدارنده اصلاحات است.

مایکل روبین (Micheal Rubin) عضو انستیتوی سیاست خاور نزدیک در واشنگتن در این زمینه میگوید: اگر چه در حال حاضر هیچ گونه نظرخواهی از مردم، وجود ندارد، ولی حوادث ماه های گذشته

در ایران، دارای اهمیت بسیارند.

اکنون این آرمان سکولاریسم است و نه اسلام لیبرال که جامعه ایران را در نوردیده است. بجای عمامه جوانان ایران، کلاههای ویژه بیس بال (Baseball) بر سر میگذارند و به آهنگ ها و ترانه های گوگوش، گوش می کنند. مردان کراوات می زنند. چیزی که زمانی به عنوان، نشانه ای از نفوذ مدرنیسم دوران شاه، ممنوع شده بود.

بیل سمیعی، دبیر برنامه رادیو اروپای آزاد بنام، "گزارش های ایران" میگوید: "مردم پهلوی را پذیرفته اند و بطرز افراطی حسرت گذشته را میخورند و این سیلی محکمی برگونه رژیم است، به نحوی که خبرنگاران غربی نیز که زمانی در تهران، برای خاتمی غش میکردند و ریشه میرفتند، به قدرت رضا پهلوی پی برده اند. همچنان که هیو پاب (Hugh Pope) و پیتر ولدمن (Peter Waldman) گزارشگران وال استریت جورنال چندی پیش نوشتند، رضا پهلوی، اکنون به عنوان رهبر طغیانگر، ظهور کرده است. نشانه دیگری از ظهور پهلوی، دیده می شود، و آن این که، دولت ایران از او سخت بیمناک است و هراس دارد. بیانیه اخیر وی در تقبیح کارنامه رژیم در زیر پانهادن حقوق بشر، موجب واکنش شتاب آلود آیت الله ها و روزنامه های دولتی شد. ملاها حتی درباره بازگشت محمد ظاهر شاه به افغانستان، دست به اعتراض برداشتند، چرا که از آن بیم دارند، که این سرآغازی برای بازگشت پهلوی بشود.

به گفته بری روبین استاد دانشگاه، البته شخصیت های ایرانی دیگری هستند که در جبهه مخالف ملاها قرار دارند، ولی بسیاری از مردم رضا پهلوی را، شایسته ترین جایگزین میدانند. تمام این ها، واشنگتن را، در موقعیت دشواری قرار می دهد. از دیدگاه آمریکا، رضا پهلوی، شخصیت جذابی است. او مرد آزاده ای است و با کمک ما، می تواند رژیم تهران را که حزب الله را، تقویت می کند، از سازمان حماس پشتیبانی به عمل می آورد و در پی تولید سلاح های کشتار جمعی است به چالش فراخواند. او آمریکا را، "مظهر راستین آزادی" می خواند.

فرانکلین فوئر نویسنده نیو ریپابلیک (New Republic) می نویسد: هنگامی که من با رضا پهلوی مصاحبه میکردم، وی، دفتر یادداشت مرا از دستم گرفت و بر روی آن نوشت دموکراسی سکولار "Secular democracy" و زیر این عبارت دو خط کشید. با این حال خطر (ریسک) دیپلماتهای مخالف و ناسازگار و دورنمای دتانت "detente" با رژیم خاتمی هنوز باقی است.

ماه گذشته در پی دست دادن با کمال خرازی وزیر خارجه جمهوری اسلامی کالین پاول وزیر امور خارجه ایالات متحده گفت: "از یازدهم سپتامبر گذشته به بعد، ما در سطوح مختلف و از راه های جدید، با ایرانیان گفتگو داشته ایم." درک کردار و رفتار این چنین دیپلماتهایی، دشوار نیست.

رضا پهلوی، ارتشی ندارد. او بیش از دو دهه، در خارج از کشور زیسته است و حتی پشتیبانی غیر مستقیم نیز، ممکن است دیالوگ و گفتگو با تهران را به خطر افکند، مذاکراتی که امکان دارد، نفوذ آمریکا را در

منطقه، افزایش دهد. از سوی دیگر، رژیم تهران امروز ضعیف تر و لرزان تر از هر زمان دیگری در بیست سال اخیر، به نظر میرسد و به طور سمبولیک، رضا پهلوی به صورت یک مخالف نیرومند در آمده است. اوائل دسامبر، من به همراه وی، برای شرکت در یک میزگرد تلویزیونی، که مجری آن احمد بهارلو، یک ایرانی تبعیدی بود، به استودیوی تلویزیون صدای آمریکا رفتم. رضا پهلوی، به مدت یک ساعت به پرسش های تلفنی ایرانیانی که از داخل کشور تماس می گرفتند، پاسخ داد. هزینه تلفن به برنامه بهارلو، بسیار گران است و ممکن است حتی به قیمت زندانی شدن بیانجامد. (یک مقام صدای آمریکا هزینه پولی چنین تماس های تلفنی را، چند صد دلار برآورد کرد.) یکی از همراهان رضا پهلوی، مطالب و پرسش های تلفن کنندگان را همزمان برای من ترجمه می کرد.

یکی از رزمندگانی که در جنگ ایران و عراق شرکت داشته است، با صدای حزن آلود گفت: "من دیگر در زندگی چیزی برایم باقی نمانده است." یک روحانی مخالف رژیم از اصفهان مدعی شد که: "در شهر من، برق را قطع کرده اند، چون می دانند که شما در این ساعت با مردم تماس می گیرید. من اکنون صدای شما را، از رادیوی باطری دار می شنوم. زنی التماس کرد که: "من از شما می خواهم که هرچه زودتر به کشور بازگردید. ایران، همانند مخزن گازی است که در آستانه انفجار قرار دارد، پیش از آنکه منفجر شود، کاری بکنید!

رضا پهلوی در حالی که به دوربین خیره شده بود، جمله همیشگی خود را، تکرار کرد: من تا لحظه مرگ خواهم جنگید.